

# افغانستان در قرن ۱۹

(۹)

باین قسم دوست محمدخان ازدادن حکومت جلال آباد به برادران پشاورى خود انكار و رزید سردار دوست محمد خان که از سفر پرمشقت فند هارمراجعت کرده وقتت کسای قوم و جبهه خانانه او درین لشکر کشی تلف شده بود . بصورت فوری قوه لشکر کشی به مقابل خصم زور آوری مثل رنجیت سنگ را که از ۲۰ سال باینطرف بطور لاینقطع ولایات افغانی را یکی بعد دیگری تحت تسلط خود قرار داده اکثر آن را متصرف شده و اسلاف او از وزیر فتح خان تامحمد عظیم خان و یار محمد خان و برادرانش به دفع او موفق نیامده بودند در اختیار خود نمی دید بنا بران در انتظار تهیه کافی ، مکتوبی به رنجیت نوشته واگذاری پشاور را بحیث شرط دوام روابط دو ستانه بین سک و افغان وانمود کرد . ولی رنجیت جوابی باین مکتوب او نداد و موقعیت خویش را در پشاور محکم ساخت و چون مدت دراز دیگری از طرف کابل قدم حرکت عملی را مشاهده نکرد ، احساس و آزاو بیشتر شده و به آرزوی ولایات شرقی باقیمانده افغانستان حتی خود کابل افتاد و در سال ۱۸۳۵ ع ( ۱۲۵۱ ه ق ) مکتوب تهدید آمیزی به امیر دوست محمد خان فرستاد تا در حکومت کابل نیز او را شریک سازد ( ۱ ) این مکتوب سردار دوست محمد خان را خیلی عصبی ساخته تصمیم گرفت که باوجود نقائص کار وعدم آمادگی کافی باید برای نشان دادن یک ضربت به زمامدار سک و افغان متصرف ساختن او از تجاوزات مزید اقدامی بعمل بیاورد .

تباری دوست محمدخان برای جنگ با سک هارمراجعت کرد دوست محمدخان درین یک و نیم سالی که از

مراجعت او از فند هارم میگذشت با وجود اینکه درعلاقه او تقریباً امنیت حکمفرما بود اما بامشکلات بزرگی خود را مواجه میدید که مهمترین آن نداشتن پول بود زیرا مالیات کابل و نوابغ آن حتی جلال آباد برای تشکیل یک اردوی بزرگ کفایت نمیکرد و از خزائن سلطنتی سابق نیز برای دوست محمدخان چیزی نرسیده بود .

از طرف دیگر موقعیت خود او هم کلاً رضایی مملوک نبود یعنی درحالیکه سردار بالاختر کابل وقتت مهم افغانستان بود ، نام و لقب پادشاهی را نداشت و از این رو الوالمر مجاز برای اجرای جهاد و کبیل تمام افغانستان برای مدافعه مملکت شمرده نمیشد و این نیز سبب تردد دوست محمدخان را فراهم میساخت و نسبت به اختیار کردن لقب پادشاهی از یکطرف از مخالفت خود مردم کابل و از طرف دیگر از برادران فند هاری خویش اندیشه داشت

بهر حال چون خبر رسید که سک ها بطرف دره خیبر پیشقدمی کرده و قلعه جمروند را در مدخل این دره که دروازه افغانستان است متصرف شده اند دیگر انتظار را برای فیصله معاملات اساسی جائز ندانسته از یکسو حاجی خان کاکر را برای تولید جوش جهاد در بین قبائل اعزام کرد و به سردار سلطان محمد خان که قبلاً جهت جمع آوری قوا و بطرف باجور رفته بود نیز پیغام فرستاد که آماده باشد ، و از طرف دیگر نواب عبدالجبار خان و میرزا عبدالسمیع خان وزیر خود را بمعیت پنج تن از پسران خود و چند تن از برادر

( ۱ ) سراج التواریخ در صفحه ۱۲۵ جلد اول خود مضمون این مکتوب را هم نقل

کرده است و جواب امیر دوست محمد خان را نیز ذکر میکنند .

زادگان خویش به طرف سرحد اعزام کرد و اختیارات تامه را به نواب جبار خان و میرزا عبدالسمیع خان داد در اول وهله که قوای افغانی پیشقدمی کرد، نقشه شان دو قسمت داشت یکی اینکه قوای ملی بسر کردگی حاجی خان کاکر از طرف دوآبه و هشت نفر پیشرفت کرده راه عساکر سک را که در شب قدر تحت قوماندانی اینسانسنگ فرار داشتند، بطرف دهنه خیبر قطع کنند.

و دیگر اینکه قوای منظم با سرداران از داخل خیبر بطرف جمروود پیش رفته آنرا تصرف نمایند. حاجی خان که ترتیبات اوو سران ملی تکمیل نیافته بود فکر داشت تا عملیات را معطل کنند و لی که برخان میگفت که در همین فرصت که هری سنگ سر عسکر سک مریض است باید حمله بعمل بیاید. بالاخره اکبرخان فکر خود را بردیگران تحمیل کرده از راه خیبر به تعرض شروع کردند و در (لوارگی) جنگ واقع و عساکر سک در قلعه جمروود محاصره شد و افغانها آب را بروی شان بستند تا مستاصل شوند لیکن باریدن باران آنها را از تباهی نجات داد. درین وقت هری سنگ با هزار عسکر تازه دم رسیده افغانها عقب نشستند و در کوه های اطراف

مرکز گرفتند. اکبرخان باشجاعتی که داشت بمعیت محمد افضل خان برادر خود و دو هزار نفر سوار پس گشتند و به حمله پرداختند و طوری به دلآوری در قلب لشکر سک داخل شدند که اکبرخان به هری سنگ سر عسکر سک روپرو شده بشیر خود او را سر برید سکها دل از دست داده فرار کردند و قوای افغان تاجروود پیش رفته، جمروود را نیز گرفتند و توپها و قورخانه سنگین سکها را نیز متصرف شدند. اکبرخان اصرار میکرد که قوای شکست خورده سک را تپشاور تعقیب کنند اما نواب عبدالجبار خان و میرزا عبدالسمیع خان مصلحت ندادند و اقدام

آینده را به اجازه سردار دوست محمدخان موکول ساختند هر روز جواب تر سیده بود که سکها که خود را از تعقیب فارغ دیدند دوباره قوای خود را در بیرون دره خیبر جمع کرده. دوباره حمله آوردند و جمروود را پس گرفتند و بر قوای افغانی باز دره خیبر حمله کردند و اینها که منتظر نبودند، با مر عبدالجبار خان ناخبر دره خیبر عقب نشستند و سکها هم که قوه تسخیر تمام خیبر را در خود نمی دیدند در (لوارگی) توقف کردند. ازینطرف جواب سردار دوست محمد خان نیز به تائید نظریه احتیاط کارانه نواب جبار خان و میرزا عبدالسمیع خان واصل شده

آنها را امر به مراجعت داد (ماه می ۱۸۳۵ ع ۱۲۵۲ هـ) باین صورت بازیک فرصت طلائی برای تامین آینده افغانستان صرف از اثر عدم سر عسکر جسور و مقدم از دست رفت و این هم یکی از خبطهای بزرگ بود الا اگر چنانچه مشوره وزیر اکبرخان قبول می شد و قوای افغان سکهای هزیمت یافته را تعقیب مینمود شاید سکها تپشاور توقف نتوانسته آن شهر که درین وقت تمام قوه سک در آن جا بالغ بر ۴ هزار نفر و قسمت کسلی از طرف دول دیگر قبول و اعتراف نمیشد و افغانستان را یک امارت محلی می شناختند، بلکه در نظر برادران امیر دوست محمدخان نیز این لقب جدید او کدام تغییری را در اداره مملکت نشان نداده هر کدام خود را مستقل میدانستند و از همین جهت امیر دوست محمدخان تا مدت های دراز نتوانست آنها را تابع خود سازد و نه دول همسایه این حق را برای او قائل میشدند.

باهم در اثر این اقدام امیر دوست محمدخان افغانستان بعد از تقریباً هفده سال یعنی بعد از

سقوط سلطنت محمود شاه در کابل که مملکت بسکائی ای سر و فافند تاج تخت بود دو باره تاج و تختی پیدا کرد والا اگر بیست و سی سال بیشتر و زیر فتح خان مرحوم باین فکر افتاده و بساط شاهزادگان بی کفایت سدوزائی چون کاسمران و قیصر و ایوب و سلطان علی و یونس و اسماعیل را بر می چید و یک سلطنت قوی بار کزائی را جا نشین سلطنت با اقتدار احمد شاهی و تیمور شاهی و زمانشاهی می ساخت بعید نبود افغانستان از فتوری که در اثر نقی دو ر و دراز این دو خاندان و باز از رقابت های ذات البینی اعضای خود آنها در آن رخ داد و دست اجانب را از هر طرف بسوی این مملکت دراز و قوی ساخت نجات می یافت و عظمت دور او تنگی و احمد شاهی را دوباره حائز و دربار یکترین مواقع که برای افغانستان چانس بی نظیری پیدا شده بود . خیلی مراحل پیشرفت و انکشاف را می بیند و قریحه ها و استعداد های ژنی مانند فتح خان عظیم خان ، شیردل خان ، دوست محمد خان ، وزیر اکبر خان و امثال آن یکی بروی دیگر و بعد یکدیگر پیچیده بصرف نرسیده بلکه یکجا میشد و این مملکت را هر کدام از راهی و از جنبه پیش می بردند . شجاعت فتح خان و شیردل خان تدبیر محمد عظیم خان و دوست محمد خان یکجا شده آن را هم همین قوای شکست یافته و قوای که در شب قدر برای جلو گیری از حمله افغانها از آن طرف توقف داشت . تشکیل میداد نیز سقوط می کرد و بدست صاحبان اصلی خود افغانها می افتاد . بهر حال این دو مین مرتبه بود که قوای افغان برای استرداد پشاور و فیصله کردن باسکها از کابل حرکت نموده و در حین حصول فتح بدون اخذ کو چکترین نتیجه عقب می نشست که بالاخره همین عقب نشستن ها به تجربه و انفکاک دائمی پشاور منجر گردید . خلاصه و فتنه قوای افغان از دره خیبر عقب نشستند حاجی خان نیز که به سبب نفوذ سرداران پشاور در بین قبائل تا اینوقت موفق به حصول کدام کامیابی نشده بود ، از کنار دست کشیده به کابل مراجعت کرد .

آمادگی دوست محمد خان ، سردار دوست محمد خان بعد از کشته شدن هری سنگ بدست فرزندرشید خود اکبر خان ، مکتوبی به رنجیت سنگ فرستاده در آن رنجیت را تخویف نمود که اگر پشاور و دیگر ولا یات افغانی را ترک نکند ، عنقریب خود او را با قشون بزرگی در آنجا رسیده باسلاحه ممالک افغانی را . مترد خواهد نمود ، و رنجیت نیز که درین موقع سر کوبی سختی دیده بود از در معذرت پیش آمده برگشته تأسف کرد ولی نسبت به استرداد پشاور و دیگر ولا یات افغانی چیزی نگفت و سردار دوست محمد خان نیز اصرار مزید را لازم ندانست اما در باطن فیصله کرده بود که تا وقتی مسئله پشاور را باسکها فیصله نکند این بوده نخواهد توانست (۱) بنا بران برای این مقصد اولتر از همه فکر تهیه پول و عسکر و ضمناً صورت دادن نقشه پادشاهی خود را طرح کرد و جدا داخل اقدامات شد . برای جمع کردن پول بنام جهاد از مردم اعانه خواست و برای تشویق اهالی زیورات حرم خود را نیز به خزینه بیت المال تحویل کرده اما مأمورین

(۱) تفصیل این معاربه در کتاب شهادت علی موسوم به سگها و افغانها از صفحه ۴۵ به بعد مفصل مندرج است - «دبار» در کتاب «روزنامه» یکمارش» می نویسد که تصمیم دوست محمد خان برای جنگ سگها در اثر مطالبه اسپ سواری امیر از طرف رنجیت صورت گرفت و از مکتوب فوق الذکر انکار میکند و میگوید امیر در اثر مطالبه اسپ فیصله کرد که بجای خراج گذاری به سگها بهتر است با ایشان جنگ کند (صفحه ۱۳۳) .

او نتوانستند این شروع مقدس را بد رستی ولی غرضانه انجام دهند و این مسئله سبب دل‌سردی مردم گردید و به آن جوش و خروشی که لازم بود ندای سردار از طرف اهالی استقبال نیافت. از طرف دیگر سردار دوست محمد خان بارو حانیون بزرگ چون پسران میر واعظ خان و خان ملاخان و غیره داخل مفاهمه شد نسبت به جفا دمشوره خواست و تا نید آنها را نسبت به اینکه بدون وجود او و الامر جهادجواز ندارد حاصل کرد ولی از ترس برادران خویش لقب پادشاهی را بعود ننگرفت و بنام (امیر) اکتفا نمود.

علی ای حال شك نیست که این دور، طولانی کشمکش دو خاندان در سر تاج و تخت افغانستان (۱۲۳۵ - ۱۲۵۴ هـ ق مطابق ۱۸۱۸ - ۱۸۳۸ ع برای مملکت گران تمام شد چون ناپلیون میخواست با ایران بسازد و برهند بتازد انگلیس سر جان مالکوم را به دربار طهران فرستاد و او نتوانست که نه تنها ایران و ناپلیون را از هم دور بسازد بلکه ایران را وسیله نفاق داخلی افغانستان و جلو گیری از نقشه تسخیر هند زما نشاء و بر هم زدن سلطنت او بزرگه محمود شاه گرداند اگر چه سردار پاینده خان و وزیر فتح خان خدمات زیادی به افغانستان نمودند اما ترتیبات دشمن را حس نمودند و امیر دوست محمد خان که این خطر را حس کرده بود خیلی دیر بود و باز هم متاسفانه دشمن داخلی و خارجی را از هم تمیز داده نتوانست. مامشکر کفایت فتح خان نیستیم مگر میگوئیم که نقشه او به احوال عمومی مملکت صدمه سختی وارد نمود. بعد از محمود کار بدست برادران فتح خان افتاد اما در بین ایشان اگر شجاع زیاد بود اما سیاسی و مدیر کم بود فی الجمله محمد عظیم خان و شیر دل خان لیاقت سیاسی و تدبیر مملکت داری و نقشه های خوبی داشتند و حتی المقدور نگذاشتند مملکت مشتم شود با استثنای هرات که آنهم بدست شاه محمود یعنی یکنفر افغان بود باقی مانده در عهد ایشان (اگر چه کوتاه بود و فرصت نیافتند) شیرازه افغانستان از هم نکسینفت و بخیر لاهور که از سوء اداره شاه محمود رنجیت ملایم شاه شجاع آنرا تصاحب کرد، دیگر ولایات بدست افغانها بود اما در زمان برادران دیگر شان کشمیر، سند، پشاور دیره جات و تمام حصص شرقی افغانستان که همه مسکن و مسای ای افغانها میباشد از دست بر رفت و با لاخره پس از تقریباً بیست سال بفکر تشکیل یک سلطنت افتادند و باز هم نتوانستند تلافی مافات را بنمایند (۱) امیر دوست محمد خان بسیار کوشید و پس از این قدر مدت طولانی، از جمله برادران خود باز هم او بود که با وجود قوه و اعتبار کمی که داشت بفکر جمع کردن عناصر پراکنده میبکشد و نسبتاً مرکزیت را قائم کرد و هسته دولت جدید افغانستان را بایک پیمانۀ مختصر تر و پروگرام محدود تری از سلطنت با شکوه سدوزائی گذاشت. از این رو دوست محمد خان در نظر تاریخ افغانستان حیثیت یک مجدد و مؤسس را احراز میکند و قطع نظر از همه چیزها بایست از او با احترام نام برد و مجادلات او را در راه تشکیل و احیای حکومت مرکزی تقدیر کرد. (باقی در آینده) س. قاسم رهنبیا

(۱) در این قسمت های معنی خلاصه و نتیجه فصول گذشته از کوری فتح خان تا امارت امیر دوست محمد خان - از یاد داشت های بنیاعلی میر غلام محمد خان غبار بیشتر استفاده بعمل آمده از این رو نگارنده قبلاً از مساعدت ایشان تشکر میکند (رهنبیا)